

عزاداری و آسیب‌های فرهنگی اجتماعی آن در ایران

* سیف‌اله قنبری نیک

** حکیمه احسانی

چکیده

عزاداری به دلیل نقش سازنده فردی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن، جایگاه ویژه‌ای در مکتب اسلام و سیره اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛ اما این آیین مذهبی، اگر بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی، بازخوانی، معرفی، سیاست‌گذاری و عمل نشود، نتایج مطلوبی را در پی نخواهد داشت. عزاداری، به معنای همراهی و همدلی در غم و اندوه دیگران است که شیعیان از آن تعبیری خاص کرده و بیشتر درباره شهادت امام حسین علیه‌السلام به کار می‌برند. نوشتار حاضر درصدد است به شیوه‌ای اسنادی و با تکیه بر منابع تاریخی و موجود، همزمان با بررسی تاریخی این پدیده دینی، آسیب‌های فرهنگی اجتماعی فراروی آن را بازبینی کرده و راهکارهایی اصلاحی را ارائه کند. بازخوانی سیره اسلام، گونه‌های عزاداری، چگونگی تعامل حکومت‌ها، و نیز بررسی آسیب‌های شکلی و محتوایی مانند برخورد عاطفی با عزاداری، تبدیل شدن عزاداری به عادت، آمیخته شدن آن با فرهنگ قومی، اصالت یافتن شکل بر محتوا، غلو در اشعار و استفاده از آلات موسیقی از جمله مسائل مهم این پدیده دینی به شمار می‌آیند که نیاز به کنکاش و تبیین دارند.

کلیدواژه‌ها

عزاداری، سیره، نمادها، آسیب‌شناسی.

مقدمه

هر جامعه‌ای، دارای گفتمان‌های خاصی از واقعیت اجتماعی است که انسان‌ها از طریق معنابخشی به آنها، واقعیت زندگی خود را می‌سازند. عزاداری‌های دینی، در طی سالیان طولانی، به شیوه‌ای با فرهنگ ایرانی در هم آمیخته که بخشی از زیست فرهنگ آنها شده و عزاداری‌های پرشور عاشورا نمونه‌هایی از آن است. در فرهنگ دینی ایرانیان، عزاداری یکی از آئین‌هایی است که نشان‌دهنده پیوند و دوستی شیعه با اولیای دین و امامان معصوم علیهم‌السلام است؛ یعنی رحلت و شهادت آنان را گرامی داشتن، در سوگ و عزای‌شان گریستن، گونه‌هایی از محبت به اولیای الهی است. از سوی دیگر، سوگواری برای معصومین علیهم‌السلام نوعی احیاگری و تعظیم شعائر است که آثار و برکات آن نیز به خود امت اسلام برمی‌گردد؛ چراکه از این رهگذر، عُلقه‌های دینی و پیوندهای عاطفی با اولیای دین استوارتر می‌گردد و به تبع دینداری، تعهد و پاک‌زیستی شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام تقویت می‌شود.

عزاداری از آغاز، با دستور و توصیه خود پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام شکل گرفته است و به تدریج میان پیروان پیامبر و علاقه‌مندان به عترت، به صورت یک «سنت دینی» درآمده است (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۱۰۴-۱۰۵) و به واسطه ظرفیت بالای خود، همواره مورد توجه همه اقشار بوده و هست؛ هرچند این پدیده دینی، در طول حیات تاریخی خود، در مواجهه با جامعه و حکومت‌ها دچار فراز و نشیب‌های بسیاری گشته و لذا آسیب‌های گوناگونی را نیز متحمل شده است و نیز در برهه‌هایی از زمان، سبب اصلاح و تغییرات بنیادی در جوامع اسلامی شده است. بی‌شک، شناخت و معرفی عناصر و اشکال گوناگون این سنت دینی، در تجربه تاریخی مسلمانان، ما را به وجود ظرفیت و تاثیرگذاری بالای آن آگاه‌تر ساخته و نیز آسیب‌های فرهنگی که در قالب شکلی از عزاداری در حال بروز هست را نمایان‌تر خواهد ساخت.

نوشتار حاضر درصدد است با بازخوانی این پدیده، ابعاد، لوازم، اشکال، گونه‌های تجربی آن در میان مردم و ظرفیت‌های آن را در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی بازگو

کرده و نیز با بیان برخی از آسیب‌های وارده، توجه محققان و متولیان دینی، فرهنگی و قانون‌گذاری را برای بهره‌گیری صحیح از ظرفیت‌های این سنت، در بعد سیاست‌گذاری و فرهنگ‌سازی و نیز زدودن آسیب‌های عارضی، معطوف کند.

عزاداری

این واژه، دارای ریشه عربی و از کلمه «عزاء» در لغت به معنی مصیبت، زاری، سوگ (دهخدا: ماده ع) و صبر و شکیبایی در ماتم و مصیبت است. «عزی» از باب تفعیل به معنای تسلی و توصیه به صبر آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۴). در برخی از کتب لغت، عزاگرفتن به معنای ایجاد حالت ماتم‌زدگی و برای سوگ و مصیبت لباس در بر کردن و اقامه سوگواری به سبب مرگ کسی است (عمید، ماده «و») و نیز به معنای نمایاندن بزرگی و بزرگ‌شمردن آمده است: «یقال أغزرتُ بما اصابه فلاناً ای عَظُم و یقال عزَّ الرجل: بلغ حدَّ العزَّة» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، کتاب العین: ۷۶).

در اصطلاح؛ عزاداری به مراسم آیینی گفته می‌شود که به یادبود فرد در گذشته و به منظور صبر بر مصیبت وارد شده برگزار شود. واژه عزاداری، مانند واژه‌های صلاة، حج، انفاق، زکات و ... از اصطلاحات دینی شرعی نیست که شناخت آن نیاز به تعریف شارع مقدس داشته باشد، بلکه واژه‌ای آیینی است که نشان‌دهنده رفتار و مراسم خاصی است که در مواقع وقوع مصیبت و گرامیداشت آن، انجام می‌شود. در واقع و از منظر دینی، عزاداری، مراسمی برای آرامش‌بخشیدن به فرد یا افراد داغ‌دیده است که با روش‌های گوناگونی، نمایان می‌شود مانند: همدردی کردن زبانی، گریه کردن همراه با مصیبت‌زده، شنیدن غم و غصه‌های فرد داغ‌دیده، یادآوری مصائب دیگران به ویژه وفات بزرگان دینی و تاریخی. همچنین عزاداری به‌طور معمول در قالب مراسم جمعی، در چند مرحله زمانی (سوم، هفتم، چهلم و...) و با آدابی ویژه برگزار می‌شود و روی هم‌رفته، تاثیر بسیاری در آرامش‌بخشیدن به افراد مصیبت‌زده دارد.

مراسم عزاداری از دیدگاه دینی، ارتباط محکمی با عزت نفس دارد و به عبارت دیگر، زمینه‌های عزت نفس را در افراد پدید می‌آورد؛ چراکه هر کس می‌تواند عزت نفسش را به میزان ارزشی که برای خود قائل است، ارتقا دهد. در شرایط به‌هنجار، گریه، سوپاپ

تأثرات درونی انسان است و بنا بر تنوع تأثرات درونی، گریه هم متنوع می‌شود. از دیدگاه عرفا نیز زیباترین جلوه تذلل، گریه است (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

بازخوانی عناصر محوری در عزاداری

عزاداری، واقعیتی اصیل، عینی و خارجی است. لذا آثار و برکات فراوان وجودی دارد و از سه رکن و پایه اصیل مرکب است.

۱- عزادار: شخصی که علاقه و ارتباط به چیزی یا کسی دارد؛ ۲- وفات یافته: شخص یا چیزی که نیت عزا به سوی اوست؛ ۳- حالت عزا و دلداری: خصیصه‌ای نفسانی به صورت قلبی که با تکریم و تعظیم و ماتم و سوگ همراه است.

روشن است که هریک از این ارکان سه گانه، اگر به دور از واقعیت باشد، عزاداری راستین، تحقق نیافته و آثار عینی و واقعی و وضعی نخواهد داشت. بنابراین بدیهی است که هرچه عزادار، از معرفت و شناخت والاتری برخوردار باشد و همچنین متوفی (وفات یافته) شخصیتی ربانی و موثر در جهان هستی باشد، بی‌شک جلوه کامل‌تری از عزاداری حقیقی تحقق می‌یابد.

در عزاداری، قصد، ارتباط با روح متوفی است. لذا برجسته‌ترین ویژگی آن، معرفت نسبت به متوفی و مقام اوست. همچنین در عزاداری به‌ویژه در قالب ادعیه مآثور مانند زیارت عاشورا و دعای کمیل، لایه‌های باطنی و سیمای درونی حقیقت انسان کامل تشریح می‌شود و آثار و برکات وجودی او شمارش می‌شود و راه دوستی و قرابت و نزدیکی در وجود عزادار القا می‌شود. از سویی در عزاداری به گونه‌ای خاص فاصله و حجاب‌های بین عزادار و وفات یافته از بین می‌رود.

در وجه انسان‌شناسی، عزاداری همچنین مبتنی بر دو حقیقت انسان‌شناختی است:

۱. عزاداری، ارتباط روح و نفس عزادار با متوفی است نه با بدن مدفون متوفی؛ این امر بر اساس این حقیقت است که انسان پس از مرگ، از حیاتی برتر و کامل‌تر برخوردار است.
۲. توجه خاص عزادار به بدن، خود موجب می‌شود بدن و به تبع مکان جسد متوفی، یک نوع محوریت پیدا کند و به همین سبب، توجه عزادار در هنگام عزاداری، قبر و آرامگاه بدن متوفی است.

عزاداری در عین حال که می‌تواند یک کنش فردی برای ایجاد ارتباط میان فردی باشد، به‌طور عمده - و به‌ویژه اگر برای اشخاص مقدس باشد - یک کنش جمعی است که منجر به ارتباطات میان‌فرهنگی نیز می‌شود.

جامعه‌شناسی عزاداری

مقصود ما عبارت از مطالعه آن دسته از رفتارهای گروهی، جمعی است که عرفاً به‌عنوان «عزاداری» نامیده می‌شود. مطالعه منظم و روش‌مند رفتار، حالات، آداب یک گروه کوچک و یا بزرگ، که به عزاداری می‌پردازند «جامعه‌شناسی عزاداری» است. بنابراین در این زمینه، محدود و یا گسترده بودن عرصه عمل اجتماعی و مطالعه آن، تفاوتی در صدق عنوان پدید نمی‌آورد؛ هرچند ممکن است آثار اجتماعی متفاوتی را در پی داشته باشند. در واقع، «جامعه‌شناسی عزاداری» حوزه‌ای از جامعه‌شناسی است که به رفتار عزاداری افراد و یا جمع، به‌عنوان یک کنش جمعی و اجتماعی نمادین می‌پردازد. با این وجود، این حوزه مطالعاتی می‌تواند عرصه‌ای خاص از جامعه‌شناسی دین را تشکیل دهد و در زیر مجموعه‌های آن قرار گیرد.

پیشینه عزاداری تا زمان امام حسین علیه السلام

عزاداری در اقوام و ملل گوناگون سابقه طولانی دارد. در در حوالی سمرقند، نقش برجسته‌ای مربوط به دهه‌های پیش از میلاد وجود دارد که مجلس عزای سیاوش را نمایش می‌دهد. در تاریخ جوامع، گونه‌های مختلفی از عزاداری مشاهده می‌شود. در اسلام نیز عزاداری سابقه‌ای دیرینه دارد و از اخباری که در دسترس است، برمی‌آید که پیامبر صلی الله علیه و آله هم موافق بر گزاری آن بود. ابن هشام می‌نویسد: «بعد از اتمام جنگ احد که رسول خدا به خانه خود می‌رفت، در محله بنی‌ظفر، صدای زنان آن‌ها که بر کشتگان‌شان گریه می‌کردند به گوش آن حضرت خورد و موجب شد که اشک بر صورت او نیز جاری شود و فرمود: ولی کسی نیست که بر حمزه بگرید. وقتی سعد بن معاذ و اسید بن حصیر از گفته پیامبر آگاهی یافتند، به زنان خود گفتند: لباس عزا بپوشید و به در مسجد بروید و در آنجا به اقامه عزا و ماتم برای حمزه، همت کنید. رسول خدا که صدای گریه آنان را شنید، از خانه

خویش بیرون آمده و به آنان فرمود: به خانه‌های خود باز گردید و خدایتان رحمت کند که به خوبی مواسات را انجام دادید» (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۱۲۲). پیامبر همچنین در شهادت جعفر طیار نیز گریست و برای عزادارانی که در خانه او گرد آمده بودند، طعام تهیه کردند. همچنین مردم برای وفات پیامبر هم عزاداری کردند و به نقل از عایشه، زنان به سر و سینه و صورت خود می‌زدند. در زمان شهادت امام علی علیه السلام نیز فرزندان آن حضرت و مردم کوفه به شدت گریستند. هنگامی هم که امام حسن علیه السلام به شهادت رسیدند، محمد بن حنفیه مرثیه و نوحه‌سرایی کرد (قمی، ۱۳۵۷: ۲۱۱ و ۲۲۲).

سیر عزاداری برای امام حسین علیه السلام

اولین عزاداری برای امام حسین علیه السلام، عزاداری‌ای بود که بدون فاصله برای حضرت انجام شد. بی‌شک اولین عزاداری را برای امام حسین علیه السلام، اهل بیت آن حضرت برگزار کردند. نقل است، هنگامی که امام حسین علیه السلام از اسب به زمین افتاد و اسب حضرت به طرف خیمه برگشت، زنان و دختران از خیمه بیرون آمدند و بر سر و صورت خود می‌زدند و ام‌کلثوم فریاد می‌زد: وا محمدا! وا جداه... و آن قدر گریست تا بی‌هوش شد (قمی، ۱۳۷۴: ۲۵۹).

دومین مرحله عزاداری اهل بیت در کوفه رقم خورد و اوضاع طوری پیش آمد که عده‌ای از مردم کوفه که از زمان امام علی علیه السلام شیعه بودند، بر حال اهل بیت گریستند و در این حال امام سجاد علیه السلام فرمودند: «اینان بر ما می‌گریند، پس چه کسی ما را کشته است»^۱ (ابن طاووس، ۱۳۸۸: ۲۰۶). پس از کوفه در شام، بعد از اینکه امام سجاد علیه السلام خطبه آتشینی قرائت فرمود، اهل بیت علیهم السلام، توانستند ۳ روز به عزاداری بپردازند. همچنین اهل بیت در چهلمین روز شهادت امام حسین علیه السلام که برای زیارت قبر عزیزان‌شان به کربلا برگشتند (بنا به نقلی)، به عزاداری پرداختند. در مدینه هم ام‌سلمه - همسر پیامبر - نخستین عزاداری را برای امام حسین علیه السلام برگزار کرد. ائمه معصومین علیهم السلام نیز همواره به برپایی مجلس عزای امام حسین علیه السلام اهتمام داشته‌اند. بر اساس روایات متعدد، امام صادق علیه السلام در روز عاشورا بستگان و اصحاب خود را جمع و برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کرد. گاهی این مجالس به

۱. «أَتَتْهُ حُونَ وَ تَبْكُونَ مِنْ أَجْلِئْنَا - فَمَنْ قَتَلَنَا».

اطلاع دستگاه ظالم عباسی می‌رسید و آن حضرت به ناچار تقيه کرده و آن را پنهان می‌کرد. ایشان شاعران را به سرودن شعر در مورد اهل بیت و مصائب کربلا تشویق می‌کردند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۵۷۴).

ورود عزاداری به مرحله جدید

با شهادت امام حسین علیه السلام عزاداری وارد مرحله جدیدی شد و محدوده‌ای فراتر و وسیع‌تر از جهان اسلام را دربر گرفت، به طوری که عزاداری دیگر فقط گریه و ندبه برای حضرت نبود، بلکه به ابزاری برای مبارزه با ستمگران تبدیل شد. با این حال درباره تاریخ عزاداری امام حسین علیه السلام تحقیقی جدی صورت نگرفته است.

حکومت‌ها و عزاداری

اولین گروه مخالف با عزاداری و مجالس حسینی، بنی‌امیه بوده که خود بانی جنایات و حادثه عاشورا بودند. هشام بن عبدالملک بیش از سایر سلاطین اموی در این راه تلاش کرد، او کوشید تا روز عاشورا را روز جشن و شادی بسازند؛ «و هذا يوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسين»؛ (فرازی از زیارت عاشورا). ابن حجر می‌گوید: نخستین کسی که روز عاشورا در حضور عبدالملک بن مروان و گروهی از صحابه و تابعین جشن گرفت، «حجاج بن یوسف ثقفی» بود. آن‌گاه اعلام شد که یادآوری قتل و شهادت حسین و مصائب آن بر گویندگان و خطباء حرام است (هیثمی، ۱۳۸۱: ۲۲۱). از آن‌جا که در زمان امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، دوران ضعف اموی و به قدرت رسیدن عباسیان بود و هنوز هم عباسیان مخالفت خود را با شیعیان بروز نداده بودند، مسئله عزاداری امام حسین علیه السلام به‌عنوان یک مراسم دینی رواج یافت؛ اما با به قدرت رسیدن عباسیان عزاداری امام حسین علیه السلام هم از گسترش بازماند. به طوری که متوکل عباسی، چنان‌که در تاریخ آمده این جسارت را به خود داد و به قبر امام حسین علیه السلام آب بست و قصد داشت آن را شخم بزند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۵: ۳۹۴). در دوره‌ای که بنی‌عباس خلافت و قدرت را در دست گرفت، از

۱. این روز (عاشورا)، روزی است که آل زیاد و آل مروان به‌خاطر کشتن امام حسین علیه السلام شاد بودند.

آنجا که حاکمیت را هم حق خود می‌دانستند با شیعیان به مقابله برخواستند. به همین سبب، عزاداری امام حسین علیه السلام به نوعی جهت‌گیری سیاسی هم داشت و مراسم روضه از سیاست جدا نبود؛ ولی در دوره مغول بدین خاطر که آنان فقط مدعی حکومت بودند، مراسم عزاداری از حالت سیاسی به حالت مراسم مذهبی تغییر یافت و عزاداری بیشتر به منظور کسب ارزش اخروی برگزار می‌شد.

دوران آل‌بویه و علنی‌شدن عزاداری

از مهم‌ترین دوران عزاداری امام حسین علیه السلام می‌توان به سده ۴ ه.ق اشاره کرد که سلسله آل‌بویه به قدرت رسید و دوران اوج گسترش شیعه است. در این زمان، علویان در طبرستان، زیدیان در یمن، حمدانیان در شمال عراق و فاطمیان در شمال مصر روی کار آمدند و برای نخستین‌بار عزاداری امام حسین علیه السلام به صورت علنی و عمومی و در کوچه و بازار و با حمایت حاکم وقت برگزار گردید؛ به طوری که معزالدوله دستور برپایی عزای عمومی را در بغداد داد که با استقبال مردم روبرو شد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۵۸). همچنین سیف‌الدوله حمدانی نیز در قلمرو و حکومت خویش در شمال عراق دستور عزاداری عمومی برای امام حسین علیه السلام را صادر کرد. علاوه بر این، فاطمیان هم اگرچه با آل‌بویه رقیب بودند ولی در روز عاشورا عزای عمومی برای امام حسین علیه السلام اعلام کردند. این عزاداری طوری در قلمرو فاطمیان جا افتاد که پس از سقوط آنان و روی کار آمدن ایوبیان، عزاداری ادامه داشت و آنان نتوانسته بودند آن را متوقف کنند.

بعد از زوال سلسله آل‌بویه، حنابله بغداد با کمک حکومت سلجوقیان نسبت به عزاداری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا سخت‌گیری می‌کردند و شعارهای شیعه را از مساجد پاک کردند و دستور دادند در اذان، به جای «حی علی خیر العمل»، «الصلاه خیر من النوم» گفته شود. علاوه بر این، آزار و اذیت حنابله نسبت به شیعیان و دوستان امام حسین علیه السلام به قدری زیاد شد که شیخ طوسی در سال ۴۴۸ ه.ق مجبور شد بغداد را ترک کرده و به نجف مهاجرت کند.

مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام بعد از عصر آل‌بویه در مناطق شیعه‌نشین ادامه داشت. از سده ۵ ه.ق به بعد منتقب‌خوان‌ها پیدا شدند که در کوچه، بازار، مسجد و ... فضایل خاندان

پیامبر ﷺ را می‌خواندند و مظلومیت آنان به‌ویژه امام حسین علیه السلام را ذکر می‌کردند که بعدها به آنها مداح می‌گفتند.

در روند تاریخی برگزاری عزاداری تا قبل از دولت صفویه مشاهده شد که در هر دوره‌ای با توجه به دید حاکمان وقت، عزاداری جنبه احساسی و یا سیاسی به خود می‌گرفت. حکومت صفویه با شاه اسماعیل شروع می‌شود؛ کسی که شیعه بود و توانست با تلاش خود این مذهب را در ایران رسمی کند. علاوه بر شاه اسماعیل، دیگر حاکمان دوره صفویه نیز (حداقل در ظاهر) شیعه بودند و تلاش کردند تا مراسم عزاداری به بهترین شکل برگزار شود. با روی کار آمدن این حکومت، شیعیان و علما، عزاداری را بیشتر از آنکه جنبه سیاسی ببخشند، به جنبه احساسی آن اکتفا کردند. در این دوره، عزاداری امام حسین علیه السلام به تمام مناطق و قلمرو حاکمیت آنان، حتی روستاها نیز کشیده شد. این در حالی است که تا قبل از حکومت صفویه در اصفهان که اهل سنت متعصب حضور داشتند، برپایی این مراسم میسر نبود.

حمایت شاهان صفویه از عزاداری باعث شد ایام عزاداری برای امام حسین علیه السلام از ابتدای محرم تا پایان صفر شناخته شود و به‌صورت فرهنگ غالب مردم در آید که حتی بر مراسم ملی برتری یابد؛ چنان‌که اگر سالی ایام عاشورا با عید نوروز مقارن می‌شد، برای رعایت ایام سوگواری، جشن نوروز را به تعویق می‌انداختند. در زمان شاه عباس - که خود را سید و از جانب مادری از نسل امام علی می‌دانست - مراسم عزاداری که تا قبل از آن محدود به جنبه‌های خالصانه و عامیانه بود، به مراسم بزرگ کشوری و مذهبی تبدیل شد. در زمان او علاوه بر جلسات عزاداری و مراسم دسته‌های در حال حرکت در خیابان‌های شهر، خشونت‌های دوطرفه هم از ویژگی‌های عزاداری درآمد؛ بدین شرح که به طرف‌های برگزارکننده مراسم عزاداری اجازه داده می‌شد که در طول عزاداری فقط با سنگ و چوب با هم بجنگند. کالمار می‌گوید: «این کار باعث فروکش کردن خشم مردم هم می‌شد. این روش شاه‌عباس باعث می‌شد مردم به‌جای اینکه خشم خود را بر سر حکومت و شاه خالی کنند و نارضایتی سیاسی و اجتماعی خود را در برابر حکومت قرار دهند، در یک خشونت مهار شده که توسط حکومت هم کنترل می‌شد، بروز دهند» (کالمار، ۱۳۷۹: ۵۸).

در آخرین روزهای اقتدار صفویان، برای تهییج و افزایش اندوه و گریه، عناصر نمایشی

بیشتری به تدریج در مراسم عزاداری پیدا شد. در این زمان، ماتم و اندوه شهادت امام حسین علیه السلام باعث شده بود که هنر نمایشی تعزیه و شبیه‌خوانی پیدا شود (علوی، ۱۳۸۸، ش ۸۰). در زمانی که افغانه بر ایران مسلط شدند، از رونق عزاداری کاسته شد و شیعیان با سختی و مشقت مواجه شدند؛ این مشقت در دوره نادرشاه نیز به جهت سیاست‌های مذهبی خاص او ادامه یافت تا اینکه با ظهور سلسله قاجار در ایران عزاداری، شکوه و اهمیت خود را بازیافت. در این دوره با فعال‌تر شدن نقش وعاظ و خطباء، جنبه تعلیمی و علمی حادثه عاشورا بر جنبه حماسی آن رجحان یافت، اما دهه اول محرم به‌ویژه روز و شب عاشورا جنبه حماسی و هیجانی خود را حفظ کرد (فروغی ابری، ۱۳۸۳: ۳۴).

در دوران فتحعلی شاه بر شکوه عزاداری و تعزیه افزوده شد و تکیه‌های ثابت برپا گشت. خود فتحعلی شاه قاجار در بعضی از شب‌های جمعه، به‌خصوص در ماه‌های محرم و صفر، مجلس روضه‌خوانی برپا می‌کرد. همچنین، در دوره او بود که تعداد زیادی تکیه در تهران برپا شد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۲۹).

در زمان محمد شاه نیز به علت علاقه و اعتقاد شاه و حاج میرزا آقاسی، مراسم عزاداری به‌ویژه اجرای تعزیه رونق گرفت، همچنین ساختن تکایا نیز در این دوره رو به فزونی گشت چنان‌که دو سری درباره محرم این ایام، می‌نویسد: «ایرانیان، ایام عزاداری ماه محرم را با تشریفات رسمی و زیاد انجام می‌دهند» (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۵۷). در دوره مظفرالدین‌شاه، مجالس روضه‌خوانی و عزاداری هم افزایش پیدا کرده بود: «از هر کوچه بگذری اقلالاً چهار، پنج چادر زده‌اند. در گذرها و سقاخانه‌ها و مساجد که الی ماشاءالله... دسته امسال زیاد است» (حقانی، ۱۳۸۱: ۵۶).

به‌طور کلی، در این دوره عزاداری با حمایت شاهان برگزار می‌شد؛ آن‌گونه که خود شاهان در تکیه دولت به برپایی عزاداری اقدام می‌کردند؛ هرچند در این دوره جنبه حماسی عاشورا کم‌رنگ‌تر از دوره صفویه بود و بیشتر قرائت‌های احساسی - عاطفی از حادثه عاشورا صورت می‌گرفت.

در سال ۱۳۲۲ ق. و در عصر مظفری، اول نوروز مصادف شد با سوم محرم و به همین سبب «در ایران، عید، موافق سنوات قبل نگرفتند و شاه نیز سلام نشست و عیدی نداد و حرمت محرم را بپا داشت» (نویسی، ۱۳۶۰: ۵۷). البته این سال به دلیل آغاز ناآرامی‌هایی که

منجر به نهضت مشروطیت شد، ویژگی‌های خاصی داشت و برپایی ماه محرم فرصت خوبی برای افشای نفوذ خارجی‌ان در کشور بود. و لذا در این سال دولت، راه‌انداختن دسته عزاداری را ممنوع اعلام کرد و سربازان مأمور بودند شب و روز گردش کنند و مانع از برگزاری مراسم عزاداری در شهر شوند. در محرم سال ۱۳۲۶ق. به‌خاطر شدیدشدن اختلافات مشروطه‌خواهان با شاه، عزاداری چندان رونق نداشت (حقانی، ۱۳۸۱: ۸۸). در آستانه محرم سال ۱۳۳۸ق. که ایران در تب‌وتاب قرارداد ۱۹۱۹ بود، علما خواستند که مساجد را سیاه‌پوش کنند و عموم مردم را به قیام علیه قرارداد ترغیب و دعوت کنند.

در دوره پهلوی در ابتدا شاهد حمایت شاه از عزاداری هستیم؛ ولی هرچه زمان می‌گذرد، روشن می‌شود که این حمایت از عزاداری تنها استفاده ابزاری بوده است، به‌طوری که بعد از روی کار آمدن شاه، نه تنها حکومت از عزاداری امام حسین علیه السلام حمایت نکرد، بلکه درصدد مقابله با آن هم برآمد. رضاخان که با حمایت انگلیس بر سر کار آمده بود، برای اجرای سیاست‌های بریتانیا، به حمایت‌های مردم هم نیاز داشت، به همین دلیل، در ابتدا می‌خواست توجه مردم را به خود جلب کند و بهترین راه را هم حمایت از مجالس مذهبی و به‌ویژه عزاداری دانست.

بر همین اساس روز دهم محرم (عاشورا)، رضاخان با یک هیئت از صاحب‌منصبان به راه افتاد و افراد با بیرق و کتل در پشت آنها حرکت می‌کردند. رضاخان که جلوتر از همه قرار داشت، با یقه باز، روی سر کلاه و گِل مالیده و پای برهنه وارد بازار شد. نوحه‌خوانان هم خواندند و دسته به همراه رضاخان شروع به سینه‌زنی کردند. رضاخان همچنین در شب شام غریبان با سر و پای برهنه و شمع در دست به مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضه آن روز بود، وارد شد و یک دور، دور مجلس زد (حقانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). در اصل رضاخان در سال‌های اولیه پس از کودتا با زیرکی تمام سعی داشت با شرکت در مراسم مذهبی، بدبینی عمومی را نسبت به خود و جریان کودتا کاهش دهد. امام خمینی علیه السلام که خود ناظر اقدامات رضاخان بود، در این باره می‌فرماید: «رضاخان آمد و ابتدا با چاپلوسی و اظهار دیانت و سینه‌زدن و روضه به پا کردن و از این تکیه به آن تکیه‌رفتن در ماه محرم، مردم را اغفال کرد (هاشمی، ۱۳۷۸: ۸۱).

رضاخان زمانی که به حکومت رسید، چهره دیگرش را نشان داد و تمام پایگاه‌های

مذهبی را تعطیل کرد. تمام تکایا و مجالس وعظ و خطابه و اینها را به کلی تعطیل کرد (نرگسی، ۱۳۸۵: ۲۷). او در واقع، به دنبال تغییر صورت ظاهری عزاداری به مراسم کلیسا بود و خیال می کرد که اگر همه چیز شکل غربی مسیحی را به خود بگیرد، کشور پله های ترقی را طی خواهد کرد و لذا دستور داد: «البته بایستی روضه خوانی کنند و ممانعت نشود؛ ولی روضه بایستی در مساجد و تکایا باشد. آن هم مرتب و به قاعده و در روی نیمکت ها مستمعین بنشینند و آقایان محدثین متخصص خوب، روضه خوانی کنند. سینه زنی و این قبیل کارهای سابق هم به کلی ممنوع است» (همان: ۲۸). با ممنوعیتی که رضاخان برای برپایی عزاداری به وجود آورده بود، مردم، عزاداری را به صورت زیرزمینی اقامه می کردند و بسیاری از مردم از ترس این که دستگیر شوند، گاهی از پشت بام ها به منزل یکدیگر می رفتند و بدین صورت بود که مردم، روضه خوانی خود را قاچاقی و شبانه انجام می دادند و زن ها چادر به سر می کردند و شبانه از پشت بام ها خود را به روضه می رساندند» (باستانی، ۱۳۶۷: ۵۵۳).

از ابتدای دهه ۴۰، پهلوی مصمم شد با اجرای طرح های آمریکایی، تغییرات گسترده فرهنگی، اجتماعی و... را به نفع بیگانگان اجرا کند. به همین سبب، در آستانه محرم سال ۴۲، امام خمینی علیه السلام از وعاظ خواست سیاست های ضداسلامی شاه و همدستی او را با اسرائیل مورد انتقاد قرار دهند. ایشان هم چنین مقرر کردند که تا روز هفتم محرم مجالس وعظ و عزاداری به طور عادی برگزار شود و در صورت عدم تسلیم رژیم به خواسته های علما و مراجع، به شدت از رژیم انتقاد کرده و با خواندن نوحه ها و مرثیه ها، خاطره واقعه گوهر شاد و فاجعه مدرسه فیضیه را در اذهان مردم زنده نماید (رجبی، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

در حقیقت در دوره پهلوی - به ویژه پهلوی دوم -، قرائت واقعه عاشورا از حالت احساسی و عاطفی خارج می شود و جنبه حماسی آن غلبه پیدا می کند. در این دوره از آنجایی که رضاخان و محمدرضا شاه به مقابله با برگزاری عزاداری برآمدند، مردم هم با توجه به عقیده و ایمانی که داشتند، نه تنها تلاش کردند مجالس عزاداری را برپا کنند، بلکه با تأسی از فلسفه عاشورا، در پی نابودی حکومت وقت برآمدند. امام خمینی، درباره مبارزه با رژیم در ماه محرم این گونه بیان می کنند: «من در مورد محرم به دوستانم دستور دادم و به آنها گفتم که مجالس را هر چه بیشتر برپا نمایند و مراسم را بدون اجازه از دولت انجام

دهند و اگر دولت جلوگیری کرد، در خیابان‌ها و کوچه‌ها و خارج تکایا مسائل را بگویند و نهضت را ادامه دهند» (حقانی، ۱۳۸۱: ۱۴۷).

عزاداری از منظر دینی

در بررسی عزاداری از منظر آموزه های دینی، می توان گفت؛ آنچه اکنون با عنوان مراسم عزاداری انجام می شود، تأییداتی از آیات و روایات را به همراه خود دارد:

الف) آیات

آیات تایید کننده عزاداری را می توان در چند گروه به اختصار دسته بندی کرد:

الف) آیاتی که به فریاد کردن علیه ظلم، امر می کند یا مجوز می دهد (سوره نساء: ۱۴۸؛ سوره شعرا: ۲۲۷؛ سوره هود: ۱۱۳)؛ عزاداری، یکی از فرصت‌ها و سازوکارهایی است که می توان در لوای آن بر علیه ظلم فریاد زد و قیام کرد.

ب) آیاتی که تحکیم ولایت را هدف خود قرار داده اند (سوره مائده: ۵۵؛ سوره نساء: ۵۹، سوره بقره: ۲۵۴)؛ مجالس عزاداری، از مهم ترین ابزارهای انتقال پیام ائمه معصومین علیهم السلام و تنویر افکار برای اصل نظام ولایی و تحکیم آن است.

ج) آیاتی که مودت اهل بیت را تأکید کرده اند؛ «بگو من از شما هیچ اجر و مزدی بر این دعوت نمی خواهم، جز دوستی و محبت به اهل بیتم» (سوره شوری: ۲۳)؛ مبنای اساسی برگزاری عزاداری ها، ابراز دوستی و محبت به اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان آنهاست.

د) آیاتی که دلالت بر سوگواری بعضی از انبیا یا دیگر اولیای الهی داشته اند، مانند سوگواری حضرت یعقوب در فراق حضرت یوسف (سوره یوسف: ۸۴)؛ عزاداری، برای همه انواع مصیبت‌ها برگزار می شود.

ه) آیاتی که بزرگداشت شعائر الهی را تأکید می کنند (سوره حج: ۳۲)؛ فضای حاکم بر عزاداری ها، تکریم شعائر الهی است.

همچنین از این موارد است آیه «نفس مطمئنه» که به امام حسین علیه السلام تفسیر می شود: «یا أَيْتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً...»؛ در تفسیر برهان آمده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر فرمود: یهود، عهد خدا را نقض و رسولان او را تکذیب

کردند و اولیای الهی را کشتند، آیا به شما خبر بدهم به مشابه آنان از یهود این امت؟ گفتند: بله یا رسول الله، حضرت رسول ﷺ فرمود: «قومی از امت من که خود را از اهل ملت من می‌دانند، افاضل ذریه مرا می‌کشند، شریعت و سنت مرا عوض می‌کنند، فرزندانم حسن و حسین را می‌کشند، همان‌طور که یهود، زکریا و یحیی را کشتند» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۶۷).

ب) روایات

روایات بسیاری نیز از ائمه معصومین ﷺ وارد شد که دلالت بر جواز گریه و عزاداری می‌کنند؛ از مشهورترین روایات، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: فاطمه جان! روز قیامت هر چشمی گریان است، مگر چشمی که در مصیبت و عزای حسین گریسته باشد، که آن چشم در قیامت خندان است و به نعمت‌های بهشتی مژده داده می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۴: ۲۹۳). امام صادق ﷺ می‌فرماید: «بانوان در مصیبت‌ها، نیاز به نوحه‌سرایی و شیون و زاری دارند و باید اشک‌های‌شان جاری شود، اما نباید سخنان باطل و بیهوده بگویند...» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۹۰). آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «گریه کنندگان پنج نفر بودند، آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد و علی بن الحسین» (همان، ج ۲: ۹۲۲) و نیز فرمود: «هر نالیدن و گریه‌ای مکروه است، مگر ناله و گریه بر حسین ﷺ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۵: ۳۱۳). هم‌چنین امام صادق ﷺ به فرزندش سفارش می‌کند که برایش مجالس عزاداری برگزار نماید (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۴: ۲۸۹). ریان بن شیب نیز از امام رضا ﷺ روایت کرده که فرمود: «ای پسر شیب! اگر بر حسین ﷺ گریه کنی تا آنکه اشک چشمت بر صورت جاری شود، خداوند گناهان کوچک و بزرگ، و کم یا زیاد تو را می‌آمرزد» (ابن قولویه، ۱۳۶۵: ۱۶۵). روایاتی از این نوع، بسیار فراوان است و مهم‌ترین اهداف عزاداری را مبارزه با ظلم و ستم بنی‌امیه و بنی‌عباس بیان می‌کنند.

پیامدهای عزاداری

عزاداری به دلیل نقش سازنده فردی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن، جایگاه ویژه‌ای که در مکتب اسلام و سیره اهل بیت ﷺ دارد. به یقین یکی از مهم‌ترین امتیازات جامعه شیعی،

برخورداری از چشمهٔ پرفیض نورانیت و معنویت عزاداری برای اهل‌بیت است. این سیره، دارای آثار فراوانی به شرح زیر است که می‌توان فلسفه تداوم آن را نیز در این آثار جستجو کرد:

۱- زنده نگه‌داشتن مکتب اسلام؛ ائمه طاهرین، نور واحد هستند و هدف آنها یکی است و آن عبارت از کوشش و ایثار برای احیای دین و روشن نگه‌داشتن چراغ مکتب اسلام است. از این رو، بزرگداشت نام و یاد هر یک از ایشان، باعث زنده ماندن اصل مکتب الهی است. لیکن سالار شهیدان علیه السلام خصوصیتی دارد که زنده نگه‌داشتن نام و یاد او، تاثیر به‌سزائی در احیا و تداوم مکتب اسلام دارد. روضهٔ سیدالشهداء علیه السلام برای حفظ مکتب سیدالشهداء علیه السلام است.

۲- دعوت به دین؛ سوگواری برای اهل‌بیت علیهم السلام، گاهی بهترین برنامه دعوت به سوی دین اسلام و آموزه‌های آن است. یکی از آثار و برکات مجالس عزاداری سیدالشهداء علیهم السلام این است که مردم در سایه مراسم عزاداری به حقیقت اسلام آشنا شده و بر اثر تبلیغات وسیع و گسترده‌ای که همراه با این مراسم انجام می‌گیرد، آگاهی توده مردم بیشتر شده و ارتباطشان با دین حنیف محکم‌تر و قوی‌تر می‌گردد؛ چه اینکه قرآن و عترت دو وزنه نفیسی هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و این آگاهی در اقامه ماتم و مراسم سوگواری عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خصوص امام حسین علیه السلام به آحاد مردم داده خواهد شد.

۳- اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ مجالس عزاداری اهل‌بیت علیهم السلام، یک مجمع عظیم اسلامی و تشکل عالی شیعه است که به نام پیامبر صلی الله علیه و آله و دودمانش تشکیل می‌شود و در آن به ریسمان خداوند و کتاب و سنت، دو اصل باقی مانده گران‌بهای پیامبر صلی الله علیه و آله چنگ زده می‌شود و در این مجامع، شیعیان جمع می‌شوند تا اجر رسالت را با دوستی و محبت به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، پردازند و اهداف عالی آنان را زنده سازند.

۴- آشنائی و پیوند دل‌ها با ائمه علیهم السلام و فراگیری راه آنها؛ از دیگر علل برگزاری مجالس عزاداری این است که دل‌های ما را با حسین بن علی علیه السلام و هدف آن بزرگوار نزدیک و آشنا می‌کند. نشستن در مجالس عزاداری، روضه خواندن، گریه کردن، به سر و سینه‌زدن و مواكب عزا و دسته‌های عزاداری به راه‌انداختن از اموری است که عواطف عمومی را نسبت به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بر می‌انگیزاند.

۵- منش حسینی پیدا کردن، ظلم نکردن و نپذیرفتن ظلم؛ این که سفارش فراوان به اشک ریختن و عزاداری کرده‌اند، برای آن است که اشک بر شهید، اشتیاق به شهادت را همراه دارد و خوی حماسه را در انسان زنده و طعم شهادت را در جان او گوارا می‌گرداند. تشکیل مجالس عزاداری حسین، نه تنها اساس مکتب را حفظ کرده (امام خمینی، ۱۳۶۷، ج ۸: ۶۹). بلکه سبب آن گردید که شیعیان با حضور در این مجالس، از والاترین تربیت اسلامی برخوردار شده و در مسیر حسینی شدن رشد و پرورش یابند. از سویی دیگر، این گریه و بی‌قراری، علاوه بر ازدیاد محبت و مودت، باعث کثرت بیزاری از دشمنان و قاتلان آن حضرت و نیز برائت دوستداران این خانواده از دشمنان شده است. گریه با آگاهی و معرفت بر امام حسین علیه السلام، در واقع، اعلام انزجار از قاتلان اوست و این تبری از آثار برجسته گریه بر امام حسین علیه السلام است.

۶- فراموش نکردن ارزش‌ها؛ از ارزنده‌ترین آثار و برکات مجالس عزاداری و گریه بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام، حفظ ارزش‌هاست. حفظ مکتب اسلام، تطهیر جان و تهذیب نفس، آشنائی با جهان‌بینی و معارف توحیدی و نشر معارف اهل‌بیت در بین مردم، آموختن داستان‌های عدالت‌آموز و تعدیل امور و قوا، فراگیری آداب دوستی و برادری، مجالست با علما، نشر معارف اهل‌بیت در بین مردم، بی‌اهمیت جلوه‌گر شدن مصائب و دردهای خوداز دیگر ثمرات و آثار عزاداری است که فلسفه وجودی آن را موجه‌تر می‌کند.

نمادهای عزاداری

۱. مرثیه‌سرایی

از مهم‌ترین نمادهای عزاداری است که بیشتر در قالب شعر ارائه می‌شود. اشعار «خالد بن معدان» - یکی از تابعین - در شام را هنگام عبور کاروان اسیران اهل‌بیت علیهم السلام و سرهای بر نیزه، نخستین شعر رثایی درباره امام حسین علیه السلام است: «ای فرزند دختر پیامبر! سرت را آورده‌اند، در حالی که به خون آغشته بود. با کشتن تو، گویا آشکارا پیامبر را کشتند» (امین، ۱۴۰۰ق، ج ۳: ۱۶۹).

پس از او، می‌توان از «بشیر بن جذلم» نام برد که پیش از آن که کاروان اسیران به مدینه برسد، در مسجد پیامبر حضور یافت و با صدای آمیخته به گریه چنین خواند: «ای اهالی

شهر یثرب (مدینه)! این جا دیگر برای شما جای ماندن نیست؛ زیرا حسین علیه السلام را کشتند. اشک تان را پی در پی فروریزید» (همان).

در قرون اخیر و در ایران، سعدی، شاعر بزرگ فارسی‌زبان از اولین سرایندگان مرثیه بود. شعر معروف: «یا رب به نسل ظاهر اولاد فاطمه یا رب به خون پاک شهیدان کربلا» (فروغی، ۱۳۶۳: ۶۰۲) از اوست. پس از ایشان، شاعران پارسی‌زبان، مرثیه‌های فراوان و دیوان‌های ویژه‌ای در رثای شهید کربلا سروده‌اند که از میان آنها می‌توان به اشعار محتشم کاشانی اشاره کرد. نکته قابل توجه در مرثیه‌های کربلا، این است که از همان دوره و پس از شهادت سید الشهداء، شاهد ادبیاتی با مضامین قیام هستیم. از آن جمله می‌توان به غلبه مضامین حق‌گرایی به جای مصلحت‌گرایی، دعوت به قیام در برابر ظلم و الحاد، معرفی اهل‌بیت و افشاگری و ظلم و نیز پیام ایستادگی و مقاومت در راه آرمان الهی در شعر اشاره کرد.

۲. زیارات

یکی از مهم‌ترین و غنی‌ترین ابعاد عزاداری و ادبیات عاشورای، زیارات و روایات زیارات است که پشتوانه عقیدتی، فلسفی و کلامی شیعه امامی به‌شمار می‌آید. ادبیات به کاررفته در این زیارات و روایات مربوط به آنها «اصولاً و عموماً ادبیاتی است تعلیمی، تبلیغی، ارشادی و انسانی که رسالتش، آموزش حق‌جویی و حق‌گویی، ستم‌ستیزی و ستم‌سوزی و ارشاد به اصول آزادی و عدالت و جهت آن، افشای سه جریان زورمند و زرمند و تزویرمند حاکم بر تاریخ انسان، و موضوع آن مسایل عقیدتی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و هدف نهایی آن، رستگاری انسان در دنیا و آخرت است (افتخارزاده، ۱۳۷۴: ۸۳).

۳. روضه و مقتل

از نمادهای مهم عزاداری سید الشهداء علیه السلام، مقتل خوانی، روضه‌خوانی و مقتل‌نگاری است. روضه و روضه‌خوانی، به معنای ذکر مصیبت سیدالشهدا و مرثیه‌خوانی برای ائمه و معصومین علیهم السلام است که مورد تشویق امامان و یکی از عوامل زنده‌ماندن نهضت حسینی و پیوند روحی و عاطفی شیعه با اولیاء دین است. درباره مقتل خوانی، می‌توان گفت، نخستین

کسانی که به شرح حوادث و وقایع عاشورا و صحنه‌های شهادت شهیدان کربلا و پیام خون آنها پرداختند، کاروان اسیران اهل بیت و در رأس آنان، امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام بودند که با آهنگی حماسی و حزین، به تبیین مظلوم‌بودن عاشوراییان و طرح آموزه‌های عاشورایی در میان مردم، اعم از دوست و دشمن پرداختند. معنای روضه در اصل، باغ و بوستان است اما سبب اشتها مرثیه‌خوانی به «روضه» آن است که مرثیه‌خوانان در گذشته، حوادث کربلا را از روی کتابی به نام روضه‌الشهداء تالیف ملاحسین کاشفی می‌خواندند. سپس این کتاب، در میان مقتل‌خوانان و ذاکران رواج می‌یابد و به متن برگزیده آنها تبدیل می‌شود، به طوری که از آن پس، آنان به نام این کتاب روضه‌خوان نامیده می‌شوند و این اصطلاح به سرعت در فرهنگ عامه، جا می‌گیرد (مسعودیه، ۱۳۶۷: ۸). توجه به اهمیت و نقش به‌سزای روضه‌خوانی، در ارائه الگوهای شایسته و چهره مطلوب از ائمه و معصومین ضروری است. بایست به درستی و صحت مطالب نقل شده، اعتبار منابع مورد استفاده، استواری و زیبایی اشعار انتخابی و دوری کردن از هر حرف و روضه و شعری که با مقام والای اولیاء خدا ناسازگار است، توجه داشته باشند.

۴. تعزیه

تعزیه از نظر لغوی، به معنای اظهار همدردی، سوگواری و تسلیت است، ولی به‌عنوان شکلی از نمایش، ریشه در اجتماعات و مراسم بزرگداشت شهادت امام حسین علیه السلام در روزهای محرم دارد و در طول تکامل خود، بازنمایی محاصره و کشتار صحرای کربلا، محور اصلی آن بوده و هیچ‌گاه ماهیت مذهبی‌اش را از دست نداده است. درباره منشأ و ریشه تعزیه، نظرات گوناگونی ارائه شده است. برخی بر این باورند که تعزیه، ریشه در نمایش‌های دراماتیک پیش از اسلام ایران دارد و نمونه آن را داستان مرگ سیاوش با سابقه سه هزار ساله می‌دانند (همایونی، ۱۳۸۰: ۲۱ - ۲۳). برخی نیز به‌طور کلی، تعزیه مذهبی را در ایران، متأثر از اروپا دانسته‌اند. دکتر زرین کوب چنین نظری دارند. با این حال، به نظر می‌رسد که نظریه نخست، صحیح‌تر باشد؛ چراکه با روح کلی حاکم بر این مراسم و نیز تاریخ همراه آن همسازتر است. البته این بدان معنا نیست که بعدها این نوع آیین، هیچ اثری از درام‌ها و نمایش‌های اروپایی و فضای مسیحی آنها نپذیرفته باشد بلکه این امر هم ممکن

است. در مورد این موضوع که تاریخ آغاز شبیه‌خوانی مذهبی (تعزیه) چه زمانی است، نیز اتفاق نظریه وجود ندارد و بیش‌تر صاحب‌نظران، آن را به دوران صفویه بازگشت داده‌اند.

۵. بیرق و علم

از وسایل متداول در دسته‌های عزادار، حمل بیرق و علم است. بیرق، همان علم است و علم، به معنای پرچمی است که نشانه و معرف چیزی است. شخصی که علم را حمل می‌کند، علمدار نامیده می‌شود. «سابقه علم، بسیار طولانی و قدیمی است و پیش از اسلام و پس از اسلام، در بین اقوام، جمعیت‌ها، لشکرهای کشورهای مرسوم بوده است» (معتمدی، ۱۳۷۸: ۵۷۷). دسته‌جات حسینی نیز از قدیم، علم‌هایی را با خود حمل می‌کردند که نشانه‌های شناسایی آنها، هم به‌عنوان دسته عزادار و هم هیأت محلی آنان است. این پرچم‌ها، معمولاً سبز، سرخ و سیاه و پس از انقلاب، پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی هستند؛ البته پرچم‌هایی با رنگ‌های دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.

هم‌چنین، در بسیاری از دسته‌ها، تکیه‌ها و حسینیه‌ها، وسیله‌ای به نام علمات وجود دارد که معمولاً در روزهای اصلی عزا، مانند تاسوعا و عاشورا حمل و به مکان‌های مذهبی مانند حرم ائمه معصومین علیهم‌السلام آورده می‌شود و به‌عنوان عرض ادب، با سه بار خم کردن آن، به امام یا امام‌زاده سلام داده می‌شود. گاه عرض و طول علمات به پنج متر می‌رسد و شعبه‌هایی دارد که بر بالای آن، پرهایی از طاووس و دیگر پرندگان زده می‌شود و با شماره پرها، شمارش می‌شود. به‌طور دقیق، مشخص نیست که ریشه این نوع ابزار چیست و در این مورد، تحقیق خاصی صورت نگرفته است. البته به نظر می‌آید که علمات نیز تاریخی به‌مثابه دیگر ادوات داشته باشد؛ یعنی علامتی نظامی لشکری بوده که به عزاداری آورده شده و بنابر احتمال، به دوره صفویه و پس از آن باز می‌گردد.

۶. نخل‌برداری

از جمله مراسم عزاداری است که در برخی از شهرها و روستاهای ایران رواج دارد. «نخل، از معروف‌ترین وسایل عزاداری است که از گذشته‌های دور، بین دسته‌جات حسینی رواج داشته است و به‌عنوان تاب و حجله عزای امام حسین علیه‌السلام آن را تأسیس نموده و حمل

می‌نمایند اما آن را به دلیل سنگینی، روی پنج پایه یا بیش‌تر از چوب بلند و ضخیم قرار می‌دهند که دو پایه آن در طرف جلو و عقب نخل و سه پایه دیگر در طرف راست و چپ آن می‌باشد و از چهار طرف ده پایه شمرده می‌شود و به‌عنوان جنازه تشییعی امام تشیع نموده و جمعیت زیادی در پای آن، بر سروسینه زنان، به نوحه‌خوانی و عزاداری می‌پردازند و در انتهای مسیر عزاداران، آن را به زیارت امامزاده‌ها می‌برند (همان: ۵۵۹).

۷. جامه سیاه‌پوشیدن

رایج‌ترین شیوه عزاداری سیدالشهداء علیهم‌السلام نزد دوست‌داران آن حضرت، جامه سیاه‌پوشیدن است. رنگ سیاه، در میان اکثر جوامع و اقوام و ملل، نماد عزا و اندوه بود است (ابوالحسنی، ۱۳۷۵: ۲۰۵). در تاریخ اسلام نیز در سوگ حمزه علیه‌السلام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، زید علیه‌السلام و یحیی بن زید علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام، مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، جامه سیاه بر تن کرده‌اند؛ از این‌رو، جامه سیاه همواره جامه عزا و مصیبت به‌شمار می‌آمده است. عباسیان نیز به‌عنوان حرکتی تبلیغاتی در مصیبت اهل بیت، جامه سیاه می‌پوشیدند و پس از دست‌یابی به خلافت، آن را به نشان خلافت خود مبدل ساختند. گریه، سینه‌زدن و زنجیرزدن از دیگر نمادهای عزاداری به‌شمار می‌روند. از برترین اعمال در عزاداری، گریستن، گریاندن و حالت گریه (تباکی) به خود گرفتن، است (فقیهی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۶۴) به نظر می‌رسد بر سینه‌کوبیدن در هنگام عزا به‌عنوان رسم سوگواری، بیش‌تر در میان عرب‌ها رواج داشته و سپس در بین ایرانی‌ها گسترش یافته است. هم‌چنین است گل به سرمالیدن که یکی از نشانه‌های عزاداری است اما از وسایلی که از دیرباز در دسته‌های عزاداری مورد استفاده واقع می‌شده، طبل و شیپور است که به‌طور حتم از دسته‌های نظامی به دسته‌های عزاداری راه پیدا کرده و به‌ویژه در دوران صفویه رونق گرفته؛ چنان‌چه در سفرنامه جهان‌گردان خارجی به آن اشاره شده است (همان: ۲۷۴ و ۲۸۹).

۸. هیأت مذهبی

هیأت مذهبی نیز یکی دیگر از نمادهای عزاداری به‌شمار می‌روند. هیأت مذهبی، تشکیلاتی است مردمی، متشکل از اعضای شامل جوانان، میان‌سالان و کهن‌سالان، زن و

مرد که با هدف ترویج فرهنگ قرآن و عترت و زنده‌نگهداشتن سنت عزاداری در ایام شهادت حضرت اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام)، تحت ساختاری منسجم با روال اجرایی برنامه‌های هفتگی، ماهانه، فصلی و یا سالانه فعالیت می‌کنند. تجمع مؤمنان، شرکت داوطلبانه، برنامه‌ریزی و آموزش، آموزش دین، تعاون بر «بِرِّ» و «تقوی» از جمله برکات شکل‌گیری هیات مذهبی است. هم‌اکنون قریب به ۱۷ هزار و ۸۰۰ هیئت عزاداری فقط در سطح شهر تهران فعالیت دارند.

هیئات مذهبی از نظر نوع فعالیت، به سه گروه تقسیم می‌شوند: هیئات موردی و مقطعی؛ تنها در دهه اول محرم فعالیت دارند؛ هیئات‌های نیمه‌فعال: مناسبت‌های اسلامی شامل اعیاد، وفات و شهادت‌های ائمه و هیئات مذهبی فعال: هیئات مذهبی که در طول سال، فعالیت مستمر و دائم دارند.

بخش عمده‌ای از این هیئات، دارای اساسنامه و ساختار تشکیلاتی منسجم و منظم بوده و مجموعه‌هایی چون صندوق قرض‌الحسنه، در مانگاه خیریه، مؤسسه فرهنگی و آموزشی و... تحت پوشش آنها می‌باشد.

آسیب‌شناسی عزاداری

به‌طور کلی عزاداری و به‌ویژه عزاداری امام حسین (علیه السلام) نیز مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، در طول تاریخ تاکنون - چنان که مواردی اشاره شد - دچار آسیب‌هایی شده که برخی از آن‌ها مانند قمه‌زنی، بر اثر گذشت زمان، به‌عنوان عنصری ثابت از عزاداری درآمده است و در صورت عدم تدبیر و مواجهه درست با آن، ممکن است فرهنگ پربار عاشورایی آثار معنوی و مطلوب خود را بر جای نگذارد. اگر مراسم عزاداری، این اندازه اهمیت، کارکرد و آثار قابل توجهی دارد، باید همانند یک گوهر گران‌بها از آن محافظت شود. دیدگاه‌های بعضی از علمای دینی مانند شهید مطهری، که در کتاب حماسه حسینی بیان شده و به برخی تحریفات پرداختند، ناظر به همین نکته مهم است. برخی از این آسیب‌ها عبارت است از:

برخورد عاطفی صرف با مقوله عزاداری

بی‌شک، عاطفی‌ترین صحنه‌ها در تاریخ عاشورا وجود دارد. این وجه، از حادثه عاشورا

به دلیل دو عنصر حماسه و زیبایی در کنار عاطفه قوی، آن را اثرگذارتر کرده است. در فرهنگ عامه، بیشتر شاهد پررنگ بودن جنبه تراژیک این حادثه هستیم. متأسفانه در گذر زمان، برای شدت بخشیدن به جنبه عاطفی، داستان‌ها و مطالبی غیرواقعی، نادرست، بدون سند برای حادثه عاشورا جعل شده است که هم‌چنان وجود دارد.

تبدیل شدن عزاداری به عادت

از آن‌جا که بار عاطفی حادثه عاشورا قوی است، ظرفیت عادت‌پذیری آن به شدت افزایش می‌یابد. وقتی موضوعی به عادت تبدیل شود، دیگر برای به‌جا آوردن آن عمل، تنها انجام دادن آن، هدف خواهد شد و او با این کار تخلیه روانی می‌شود و توجهی به معنا و آثار آن ندارد. لذا چنین رفتاری، تغییری را در فرد و به تبع در اجتماع پدید نخواهد آورد.

آمیخته شدن عزاداری با فرهنگ‌های قومی و ملی

شیوه‌های عزاداری هر قوم و ملت مانند فرهنگ و زبان آن‌ها گوناگون است. بنابراین باید کوشید تا میان اصول و فلسفه عزاداری سیدالشهداء، و نیز اهداف آن، از یک‌سو و فرهنگ‌های گوناگون ملل و اقوام از سوی دیگر، همسازی درستی ایجاد شود تا مانع انحراف شد. در صورت عدم تحقق این همسازی معنایی، اشکالی از عزاداری ناصحیح مانند قمه‌زنی ایجاد و به تدریج به عنوان یک سنت عزاداری در جامعه رواج می‌یابد.

قمه‌زنی، از نمادهای نادرست عزاداری امروزی است که به‌ویژه میان برخی ترک‌زبانان ایران و برخی اعراب عراق و بعدها در دیگر نقاط چون هند و پاکستان، سابقه دارد. «قمه»، بر اساس آنچه در لغت‌نامه آمده، در اصل سلاحی ترکی است که شیه شمشیر است، ولی کوتاه‌تر و پهن‌تر و بدون انحنای است (دهخدا، ج ۳۱: ۴۷۹). بدین سبب، می‌توان احتمال داد که قمه‌زنی در عزاداری عاشورا، دارای منشأ ترکی است؛ چنانچه امروزه نیز این مراسم، به‌ویژه در میان ترک‌زبانان که در مجاورت ترکان عثمانی قرار داشته‌اند، بیشتر رواج دارد.

پایین‌بودن آگاهی و بینش

ضعف دانش و بینش عمومی در جامعه، عدم آگاهی درست مردم از اصول و شیوه‌های عزاداری مطلوب دینی، زمینه‌ساز گسترش تحریف‌ها و خرافه‌هاست. در مواردی مجالس عزاداری، در اختیار افراد کم‌سواد قرار می‌گیرد در حالی که، قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء: ۷).

چنین فضایی، سبب شده تا افراد کم‌دانش و غیرمتخصص در مباحث دینی و تاریخی، برای رونق کسب خود، به جعل حوادث و داستان پردازند و یا تنها به بُعد احساسی آن پرداخته و مانع انتقال پیام اصلی دین شوند و یا رابطه‌های مرید و مرادی بین افراد معمولی ایجاد شود؛ گاهی ممکن است افرادی در لفافه و ناآشکار، به جای دعوت به دین، دعوت به خود کنند.

در ادامه به جهت اختصار به مواردی از این آسیب‌ها به صورت فهرست‌وار اشاره می‌شود؛

(الف) رقابت‌های شدیدی که گاهی بین گروه‌ها و هیأت‌های مذهبی ایجاد می‌شود و این موضوع در تعارض با آیاتی مانند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲).

(ب) اصالت یافتن بعضی از فواید جانبی و فرعی، که از طریق هر گروه اجتماعی، ممکن است حاصل شود. مانند دید و بازدید.

(ج) فراهم آوردن آزار و اذیت‌هایی برای دیگران، مانند صدای بلند گوها و بسته‌شدن خیابان‌ها، که اگر تکرار شود، ممکن است باعث تضییع حقوق دیگران و ایجاد تنفر گردد.

(د) استفاده از موسیقی و اشعاری (غلوآمیز یا ناشایست) که در شأن عزاداری نیست و گاهی ممکن است خلاف شرع و اعتقادات دینی است. در حالی که قرآن می‌فرماید: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰). آسیب‌های مورد اشاره، ممکن است در قالب محتوایی خود را نشان دهند. از قبیل؛ غلو درباره معصومین علیهم‌السلام مانند: «لا اله الا الزهراء» یا مبالغه شود نسبت به مصائب آنها مانند حرارت ۷۰ برابری در کربلا که مساوی با ۲۱۰۰ درجه و یا دروغ‌بستن به آنها مانند عروسی قاسم در کربلا و ممکن است در قالب شکلی بروز دهد، از جمله: ذکر اشعار ناپسند مانند، من سگ کوی زینم یا به کاربردن الفاظ دون‌شان مانند، چشم‌ماش دلبریه ... و ممکن است در قالب ابزار (موسیقی) باشد.

نتیجه‌گیری

عزاداری، چنان‌که گذشت، دارای آثار و پیامدهای بسیاری به‌ویژه در بعد اجتماعی است. این پدیده دینی، دارای پشتوانه قرآنی، روایی، سیره ائمه معصومین، بزرگان دینی و تجربه تاریخی مفیدی بوده است و تاکنون سبب تغییرات عمده‌ای در عرصه‌های اجتماعی و حکومتی شده است. نوع مواجهه حکومت‌ها نیز با عزاداری متفاوت بوده است. گونه‌ها و شکل عزاداری در میان مردم، نشان از آمیختگی آن با فرهنگ ملل و اقوام اسلامی دارد که در دوره‌هایی از تجربه تاریخی مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، این آمیختگی سبب افراط و تفریط‌ها و شکل‌گیری آداب خاصی برای عزاداری شده است که بی‌شک برخی از وجوه آن مورد تایید شرع مقدس و آموزه‌های دینی نیست. تداوم این تجربه‌های عزاداری، در ایجاد آسیب‌های شکلی و محتوایی نقش داشته و مانع انتقال پیام اصیل عزاداری و تغییرات متناسب در ابعاد فردی و اجتماعی شده است و می‌توان گفت، بعد احساسی عزاداری روزبه‌روز پررنگ‌تر و بعد عقلانی به حاشیه رفته است که تهدیدی جدی برای این پدیده دینی به‌شمار می‌آید. تعمیم این آسیب‌ها، که از سوی افراط‌گرایان نیز پیگیری می‌شود، در حال تبدیل شدن به‌عنوان یک مساله اجتماعی است. ناهماهنگی بازیگران اصلی عزاداری جمعی (هیات مذهبی و عزادار، مداح و...) و سیاست‌گذاری آن، هم در گفتمان دولتی است و نیز در گفتمان مرجعیت دینی و گفتمان بازار است که هر یک شکلی خاص را دنبال می‌کند.

عزاداری، از رسوم مهم دینی-اجتماعی است که باید به‌عنوان یک ابزار فرهنگی و ظرفیتی که در اجتماعی کردن مردم نقش دارد، به آن نگاه کرد و بر این اساس، مورد توجه جدی متولیان قرار گیرد. بنابراین ضروری است تا نظام جمهوری اسلامی با تعیین یک رویکرد تعاملی میان مرجعیت، دولت و مردم، سیاست‌گذاری درستی در موضوع عزاداری تعیین کند. علاوه بر آن، در تحلیل علمی مباحث مذهبی و سوگواری‌ها، لازم است نظامی از روش‌ها، احکام، باید و نبایدهای عزاداری همراه با ضمانت‌های قانونی و اجرایی تدوین شود تا وضعیت موجود به‌سوی وضعیت مطلوب رهنمون شود.

شناسایی نقاط ضعف و قوت عزاداری و توجه به تهدیدهای پیرامونی، ما را در رسیدن به الگویی مطلوب برای تدوین سیاستی مطلوب و متناسب برای این عرصه کمک می‌کند.

از یک سو، انتقال محتوای دینی و پیام الهی، فرصت مناسبی برای برقراری ارتباطات میان فرهنگی در تقابل با جهانی سازی است، تقویت مبانی اعتقادی، انسجام اجتماعی، وحدت ملی، احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، تعاون و همدردی، و جامعه پذیری افراد از نقاط قوت مراسم عزاداری است. از سویی دیگر، فقدان آمارهای دقیق از وضعیت کمی و کیفی موجود هیئات و نوع فعالیت آنها، فقدان نگاه کلان سیاست گذاری در حوزه عزاداری، محدودیت و نابرابری امکانات و فرصت‌ها، فقدان، عدم حضور و ارتباط مستمر کارشناسان دینی متخصص و از نکات ضعف عزاداری امروزی است. هم چنین پدید آمدن عزاداری‌های نوین با رویکردهای افراطی، وجود افکار و اندیشه‌های معارض مثل وهابیت و عرفان‌های کاذب، غلبه عزاداری‌های سطحی و ظاهرگرا بر عزاداری‌های معرفتی از جمله تهدیدهای این حوزه است.

پیشنهادات

۱. برگزاری دوره‌های آموزشی مستمر برای اعضای هیئات و مداحان، نظارت بیشتر و دقیق تر نهادهای فرهنگی و نظارتی بر فعالیت‌های مذهبی، نظام بخشی به هیئات و معرفی نمونه‌های دینی و جلوگیری از افزایش بی رویه و روزافزون که بدون در نظر گرفتن نیازسنجی جمعیتی و منطقه‌ای تأسیس می گردند؛
۲. آموزش مبلغین در شناسایی و نحوه مبارزه با بدعت‌ها و تحریفات، اهتمام هیئات به داشتن روحانی و مبلغ باسواد و باذوق و پژوهش محور و مداحان با معرفت و اهل مطالعه و تحقیق و تشکیل شورایی برای تدوین کتب و منابع معتبر و لازم در زمینه عزاداری؛
۳. فعالیت جدی کانون مداحان و تاسیس دانشکده‌های مداحی و شناسایی استعدادهای خوب و تربیت آنها و معرفی مداحان نمونه در سطح شهرستان، استان و کشور با شاخص‌های ارزشیابی دینی برای الگوسازی؛
۴. عدم انحصار مداحی برخی مداحان خاص در صداوسیما و اطلاع رسانی بهتر و گسترده تر به مردم؛
۵. برخورد جدی با هیئات و مداحانی که سبب شکل گیری ناهنجاری‌ها و آسیب‌هایی در مراسمات و جامعه می‌شوند.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳)، العبر، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. ابن قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد (۱۳۶۵)، منتخب کامل الزیارات، تهران: نشر میقات.
۳. ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۷۵)، السیره النبویه، ترجمه: هاشم رسولی، تهران: نشر کتابچی.
۴. ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۷۵)، سیاهپوشی در سوگ ائمه نور، قم: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۵. افتخارزاده، محمودرضا (۱۳۷۴)، «ادبیات عاشورا در دوران امامان علیهم السلام»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا.
۶. امین، سیدمحسن (۱۴۰۰ق)، سیرالائمه، بیروت: نشر دارالتعارف.
۷. باستانی، محمدابراهیم (۱۳۶۷)، از سیر تا پیاز، تهران: نشر علم.
۸. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران: مؤسسه البعثه.
۹. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۹)، تفسیر و نقد مثنوی، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۰. حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۱. حقانی، موسی (۱۳۸۱)، «محرم از نگاه تاریخ و تصویر»، مجله تاریخ معاصر، ش ۲۱.
۱۲. خمینی، سیدروح‌ا... (۱۳۶۷)، صحیفه نور، ج ۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۳. دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰، ترجمه: احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. رجیبی، محمدحسین (۱۳۷۸)، زندگی سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۵)، «عزاداری امام حسین علیهم السلام در دوره پهلوی اول»، مجله پانزده

- خرداد، ش ۱۰.
۱۶. سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۸)، اللهوفه ترجمه: سیداحمد فهری، قم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۷. شریعتی، علی (۱۳۵۲)، تشیع علوی و تشیع صفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. علوی، سیدرسول (۱۳۸۸)، «عزاداری؛ رسانه پایدار شیعه»، مجله فرهنگی کوثر، ش ۸۰.
۱۹. عمید، حسن (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ چهل و نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن محمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، تحقیق: مهدی المعزومی و ابراهیم السامرائی، قم: مؤسسه دارالهجره.
۲۱. فروغی ابری، اصغر (۱۳۸۳)، «تحقیقی درباره سبک عزاداری از دوره صفویه تا قاجار»، مجله فرهنگ اصفهان، ش ۲۹.
۲۲. فروغی، اصغر (۱۳۸۳)، «نگاهی به پیشینه عزاداری در اسلام»، مجله مشکوة، ش ۸۴.
۲۳. فروغی، محمدعلی (۱۳۶۳)، کلیات سعدی، تهران: امیرکبیر، چاپ ۴.
۲۴. فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸)، تاریخ مذهبی، قم: نشر زائر.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، مصباح‌المنیر فی غریب الشرح‌الکبیر للرافعی، قم: نشر دارالهجره.
۲۶. قمی، شیخ عباس (۱۳۶۸)، منتهی‌الآمال، تهران: چاپخانه احمدی.
۲۷. _____ (۱۳۷۴)، نفس‌المهموم، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: انتشارات جمکران.
۲۸. کالمار، ژان (۱۳۷۹)، «آیین و اقتدار تشیع»، ترجمه: یداله آقاعباسی، فصلنامه هنر، ش ۲۴.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحارالانوار، تحقیق و تعلیق: سیدجواد علوی، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
۳۰. محدثی، جواد (۱۳۷۴)، فرهنگ عاشورا، قم: نشر معروف.
۳۱. مسعودیه، محمدتقی (۱۳۶۷)، موسیقی مذهبی ایران، تهران: سروش.
۳۲. معتمدی، سیدحسین (۱۳۷۸)، عزاداری سنتی شیعیان، قم: نشر عصر ظهور.

۳۳. میرزا، جهانگیر (۱۳۸۴)، تاریخ نو، حوادث دوره قاجاریه، به اهتمام: عباس اقبال، تهران: انتشارات علمی.
۳۴. نوری، میرزا حسین (۱۳۹۳)، لؤلؤ و مرجان؛ آداب اهل وعظ و منبر، قم: نشر بنی الزهراء (ع).
۳۵. همایونی، صادق (۱۳۸۰)، تعزیه در ایران، شیراز: نشر نوید شیراز.
۳۶. هیشمی، ابن حجر (۱۳۸۱)، صواعق المحرقة، ترجمه: عبدا.. محمدی و محمدحسین رحیمیان، قم: دلیل ما.

